

بررسی نظام آموزشی عصر ممالیک

سیده لیلا تقوی سنگدهی^۱

رقیه منافی^۲

چکیده

مصر در عصر ممالیک شاهد دگرگونیهای فرهنگی و آموزشی شگرفی بود. این سرزمین که در پی حمله مغولان، مأمّن علما و دانشمندان شده بود، شاهد رشد مراکز آموزشی متعدد و ظهور چهره‌های سرآمد در رشته‌های مختلف علمی بود. در این دوران همه علوم و بویژه علوم دینی، تاریخ و تراجم در مراکز علمی به خصوص در جوامع و مدارس مورد توجه قرار گرفتند. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی نظام آموزشی ممالیک بحری و برجی می‌پردازد و در پی پاسخ به این سؤالات است که نظام علمی و آموزشی ممالیک چگونه بود؟ و در این نظام، زنان چه جایگاهی داشتند؟ فرضیه‌ها نیز بیانگر آن است که؛ در عصر ممالیک مراکز متعدد علمی به وجود آمد که هر کدام دارای برنامه‌های آموزشی بودند. زیرا هر کدام مدرس، معید، شاگردان، روش تدریس، برنامه درسی، مواد درسی مخصوص به خود داشتند. زنان در این دوران بویژه در دوره ممالیک برجی به خصوص در علوم دینی پا به عرصه گذاشتند.

واژگان کلیدی: ممالیک، رشته‌های علمی، مراکز آموزشی، زنان.

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان. sangdehi@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان

tamadon.mahruz@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۳ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲۵

مقدمه

پس از سقوط ایوبیان، ممالیک تحت عنوان ممالیک بحری و برجی (۶۴۸-۹۲۳ه.ق) در مصر به حکومت رسیدند. با وجود آنکه عموماً سلاطین ممالیک از لحاظ فرهنگی و علمی در سطح پایینی بودند و برخی از آنان حتی سواد خواندن نداشتند و با وجود آنکه خاستگاه آنان از مناطق ماوراءالنهر و دشت قبیچاق بود و عموماً به صورت برده وارد مصر شدند، اما در پی به حکومت رسیدن در طی حدود سه قرن، مصر را به پایگاه حضور و ظهور دانشمندان و مراکز پر رونق علمی مبدل ساختند. علاوه بر مراکزی مانند جوامع و مدارس در این دوران کتابخانه‌ها، خانقاه، زاویه، رباط و حتی برخی از بیمارستانها به مراکز آموزشی-تعلیمی مبدل شدند. هم سلاطین مملوکی و هم امرا و نیز عامه مردم با حمایت‌های مالی خود به ویژه موقوفات با انگیزه‌های مختلف دینی و غیر دینی به این بالندگی علمی کمک نمودند. فعالیت‌های علمی و فرهنگی به حدی در این دوران افزایش یافت و رشته‌ای از علوم نماند که چهره‌ای شاخص در آن ظهور نکرده باشد. زنان زیادی در این دوران به تدریس و وعظ و ارشاد پرداختند. و استادان زن زیادی حق تعلیم در مساجد و مدارس را داشتند.

گذری بر اوضاع علمی ممالیک

در قرن هفتم هجری پیش از شکل‌گیری دولت ممالیک (۶۴۸-۹۲۳ه.ق) شهرهای ایران و عراق که تا آن روز موطن علما و دانشمندان و مرکز مدارس

متعدد و کتابخانه‌های بزرگ بودند، با حمله مغولان ویران شدند و بساط علم و دانش برچیده شد. بسیاری از علما به قتل رسیدند یا مجبور به فرار شدند.

این امر با سقوط بغداد که روزگاری بزرگترین شهر عالم اسلام و مقصد دانشمندان بود و احیای خلافت عباسی در قاهره که از فتنه‌ی مغول در امان مانده بود، شدت گرفت. دانشمندانی از تونس، یمن و سایر مناطق برای سفرهای علمی به آن سرزمین مهاجرت می‌کردند. دانشمندانی مثل کافجی، شیخ زاده، عراقی، عجمی، عسقلانی، دمیری، بلقینی، سبکی، دمیاطی، سخاوی، سیوطی و... به مصر آمدند و با حضورشان به رونق فعالیت علمی و فرهنگی در مصر کمک نمودند. (عزالدین، ۱۴۱۰، ۲۵-۲۶) اگر چه حکومت تقریباً سه قرن ممالیک در مصر فراز و نشیب بسیاری داشت و اگر چه سلاطین ممالیک در مقایسه با بسیاری از سلاطین دیگر مناطق اسلامی افراد نالایق‌تری بودند با این حال در یک نگاه کلی این دوران، دوره فراگیر شدن آموزش، بروز و ظهور چهره‌های سرشناس علمی در عرصه‌های مختلف بود. در این دوران بیش از سیصد نویسنده در زمینه‌های تاریخ، ادب، شعر، فقه، اصول، حدیث و غیره در مراکز آموزشی ممالیک مشغول تدریس و تألیف بودند.

در این دوره رشته‌های مختلف علمی اعم از علوم دینی و غیر دینی مورد توجه علما قرار گرفت و در هر زمینه چهره‌هایی نام‌آور شدند. در رشته تاریخ کسانی مثل ابن عبدالظاهر (متوفی: ۶۹۲هـ/ ۱۲۹۳م) صاحب «سیره سلطان بیبرس و اشرف خلیل قلاوون»، ادفوی (متوفی: ۶۸۵-۷۴۹هـ) صاحب «الطالع السعید

لأسماء نجباء الصعيد»، جمال الدین بن واصل (متوفی: ۶۰۴-۶۹۷هـ) صاحب «مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب» و «التاریخ الصالحی». ابن ابی بکر (متوفی: ۷۳۶هـ/۱۳۳۵م) صاحب «درر التیجان و غرر تواریخ الأزمان» و «کنزالدرر و جامع الغرر» اشاره نمود. (سید نشار، ۱۴۱۳، ۵۸)

دیگر مورخان عصر ممالیک که کتابهای تاریخی بزرگی نوشته‌اند؛ می‌توان به ابوالفداء حموی، (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۱۰۴) ابن کثیر، (ابن حجر، ۱۹۷۲، ج ۱: ۴۴۵) نویری، (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۱: ۱۶۵؛ صفدی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۱۱) ابن خلدون، (ابن خلدون، ۱۳۶۹، ۳۹-۴۱) یوسف بن تغری بردی، (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۸: ۲۲۲) تقی الدین مقریزی، (ابن تغری بردی، بی‌تا(الف) ج ۱: ۴۱۵) ابن آیاس، (دانشنامه ایران، ۱۳۸۴، ج ۱، ۱۹۶) ابن حجر عسقلانی، (سخاوی، بی‌تا، ج ۲: ۳۶؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۹۰) و سایرین اشاره کرد.

از جمله رشته‌های علمی آن زمان علوم دینی بود، که در آن پیشرفت بسیاری حاصل شد. تعدادی از مفسران و محققان در فاصله قرون ۷ و ۸ هـ ق پا به عرصه گذاشتند که از جمله آنها می‌توان به: قرطبی، ابن منیر، ابن حیان غرناطی و زرکشی اشاره نمود. (کراچکوفسکی، ۱۳۸۹، ۳۱۴) از دیگر علمای دینی عصر ممالیک که آرای او نقش بسیاری در شکل‌گیری تفکر وهابی داشته است، ابن تیمیه حرانی است. (ابن تغری بردی، بی‌تا(الف)، ج ۷: ۱۴۷؛ صائب، بی‌تا، ج ۳: ۱)

از دیگر چهره‌ها می‌توان به «عبدالعزیز بن عبدالسلام»، (محمدالنهاری، ۲۰۱۲، ۲۴۹) «ابن قیم جوزیه»، (همان، ۲۵۲) «شرف الدین زواوی مالکی»، «برهان الدین

بن بنت الشاذلی»، «رکن الدین بن قویح تونسلی»، «شمس اتلدین بن عدلان»، «بهاءالدین بن عقیل»، «شیخ صالح بدرالدین عبدالله منوفی»، «برهان الدین صفاقسی» و «قوم الدین کرمانی» اشاره نمود. (ابن بطوطه، ۱۹۸۵، ۴۶)

در این دوران، **فرهنگ‌نامه‌ها** و دایره‌المعارفها رونق فوق‌العاده یافت و به خصوص مایه‌ی امتیاز دوران دوم ممالیک شد. (کراچکوفسکی، ۱۳۸۹، ۳۱۴) مشهورترین آنها «نهایه‌ الأرب فی فنون الأدب» اثر نویری، (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۱: ۱۶۵؛ صفدی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۱۱) «صبح الاعشی فی صناعة انشاء» تألیف قلقشندی، (موسی پاشا، ۱۴۱۹، ۵۴۰) «مسالك الابصار فی ممالک الامصار» نگارش ابن فضل الله عمری، (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۱: ۲۶۸؛ موسی پاشا، ۱۴۱۹، ۵۱۴) «مباهج الفکر و مناهج العبر» محمد بن ابراهیم وطواط، (کراچکوفسکی، ۱۳۸۹، ۳۱۴) و «النجوم الزاهره» ابن تغری بردی که از مهمترین و بزرگترین دایره‌المعارفهای تاریخی است. (موسی پاشا، ۱۴۱۹، ۸۷)

در رشته **تراجم** می‌توان به چهره‌هایی مثل ابن خلکان با کتاب «وفیات الاعیان» در تراجم مشاهیر بزرگ از علمای عصر اسلامی، (ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۷: ۳۵۳) و صفدی با کتاب «الوافی بالوفیات»، (سیوطی، ۱۹۶۷، ج ۲: ۲۸-۳۰) اَبی شامه المقدسی با کتاب «الذیل علی الروضتین» شامل تراجم علمای قرن ۶ و ۷ هجری، ابن اَبی اَصیبعه (متوفی: ۶۶۸هـ/۱۲۶۹م)، با کتاب «عیون الأبناء فی طبقات الأَطباء» در تراجم اطباء، حافظ بن محمد الذهبی (۷۴۸هـ/۱۳۴۸م) با کتاب «تذکره الحفاظ» در تراجم رجال حدیث نبوی، محمد بن شاکر کتبی

(۱۳۶۲هـ/۱۳۶۲م) با کتاب «فوات الوفيات»، سبکی با کتاب «طبقات الشافعيه الكبرى» در تراجم علمای شافعی اشاره نمود. (محمد النهار، ۲۰۱۲، ۲۷۱-۲۷۳)

در علم طب بزرگترین مورخ طب در جهان عرب یعنی موفق الدين ابوالباس احمد ابن أبی اصيبعه (۶۰۰-۶۶۹هـ/۱۲۰۳-۱۲۷۰م) در این دوران بود. او در دمشق تحت سیطره ممالیک رشد یافت. او با ابن بيطار معروف درباره گیاهان مطالعه می‌کرد. (ثابت، ۱۳۸۷، شماره ۱۰۴، ۲۸) از دیگر چهره‌ها می‌توان به ابن نفیس دمشقی الاکفانی و صدقه بن ابراهیم الشاذلی اشاره نمود. (نصر، ۱۳۸۶، ۲۲۲-۲۲۳)

در علم جغرافیا، شرف الدين بن جيعان (متوفی: ۷۷۷هـ/۱۳۷۵م) کتاب «التحفة السنیة فی أسماء البلاد المصریة» که معجم جغرافیایی بسیار بزرگی در رابطه با شهر و روستاهای مصر و آمار اداری و خراج سرزمین مصر می‌باشد، را تألیف کرد. (سید نشار، ۱۴۱۳، ۵۸)

در علم معجم نگاری، اولین معجم در این دوران تألیف ابن مالک نحوی با نام «إكمال الإعلام بتثلیث الکلام» می‌باشد. «تهذیب الأسماء و اللغات» از معجم‌های بسیار گرانسنگ دیگر در اوایل قرن ۷ هجری منسوب به امام یحیی نحوی بود. معجم مشهور «لسان العرب» ابن منظور، (محمد النهار، ۲۰۱۲، ۲۶۲؛ موسی پاشا، ۱۴۱۹، ۸۰) معجم «غوامض الصحاح» اثر خلیل بن آیبک الصفدی (ت ۱۳۶۲هـ/۱۳۶۲م) نیز در این دوره قابل ذکر است. (محمد النهار، ۲۰۱۲، ۲۶۲)

در دوران ممالیک توجه دقیق به علم لغت (دستور زبان)، یک رنسانس واقعی در آن علم بوجود آورد. از علمای نحوی آن دوران محمد بن عبدالله الطائی النحوی (۶۷۲هـ/۱۲۷۳م) از مشهورترین علماء عرب در تاریخ اسلام می‌باشد. بعد از وی فرزندانش میراث ضخیمی از تألیفات مفیدی که در آن ایام و در عصر حاضر مشهور است، را بوجود آوردند که مورد استفاده اکثر علما قرار گرفت. بعد از ابن مالک، چهره شاخص دیگر در علم لغت، عبدالله بن یوسف (۷۶۱هـ/۱۳۵۹م) از بزرگترین عالمان بود و نام کتاب مشهورش «مغنی اللیب عن کتب الأعاریب» می‌باشد. (محمد النهار، ۲۰۱۲، ۲۵۹-۲۶۰)

در علوم سیاست کتاب نجم الدین ابن رگمه متوفی: ۷۱۰هـ/۱۳۱۰م) محاسب قاهره با کتاب «بذل النصایح الشرعیة فیما علی السلطان و ولاء امور و سائر الرعیة» از آثار سیاسی این عصر است. (سید نشار، ۱۴۱۳، ۵۸)

در این غنای فکری بسیاری از کسانی نیز بودند که علاوه بر داشتن تألیفاتی، دریافتهایی نیز از دولت داشته‌اند و در مشاغل دینی و والی گری مشغول بودند. مثل خاندان سبکی، بلقینی، قسطلانی و قرافی و... (عزالدین، ۱۴۱۰، ۹۵)

در نهایت باید گفت بازار علم، عالمان و اندیشمندان در دوره ممالیک که در مراکز آموزشی مختلفی مشغول فعالیت بودند بسیار گرم و پر رونق بود. نمودار زیر نشان می‌دهد که علوم دینی و بعد تاریخ بیش از دیگر شاخه‌های علوم در عصر مملوکی مورد توجه قرار گرفت و چهره‌های معروفی در آن رشته‌ها بروز یافتند.

نمودار: چگونگی رشد و ظهور چهره‌های شاخص ممالیک در رشته‌های علمی

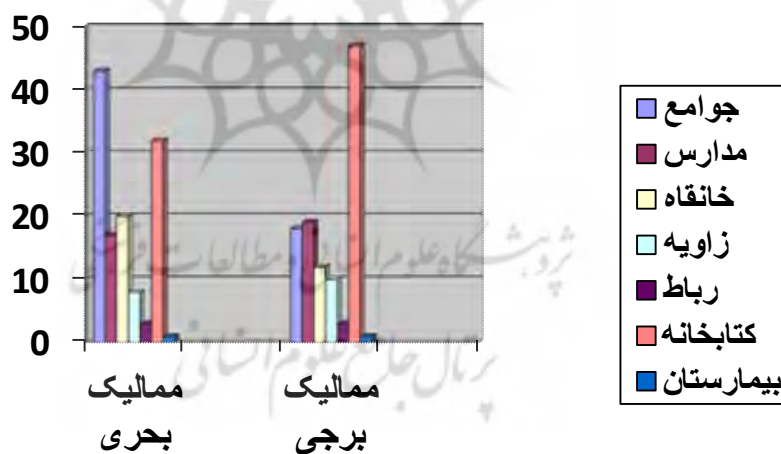


مراکز آموزشی ممالیک

اولین مرکز آموزشی که پایه نظام آموزشی محسوب می‌شد، مکتب بود. مکتب در زمان ممالیک به طور سنتی در کنار مدارس بود. در این دوران مکاتبی برای ایتم تأسیس می‌شد. (ناصرالحجی، ۱۴۱۲، ۱۸۷) در عصر مملوکی تعدادی از مکاتب السبیل در کنار مدارس مانند مدرسه محلی، (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۰۹) مدرسه قراسنقریه، (همان، ۲۴۰) مدرسه بوبکریه، (همان، ۲۴۴) مدرسه سابقیه، (همان، ۲۴۸) و مدرسه امیر جمال الدین استادار، (همان، ۲۶۱) و... ساخته شد. به مدرس مکاتب، مؤدب اطفال اطلاق می‌شد. او به کودکان قرآن کریم تعلیم می‌داد. در این مکاتب به کودکان روزانه نان و مبلغی پول می‌دادند، ضمن آنکه به هر یک از آنها لباس تابستانی و زمستانی نیز داده می‌شد. (ناصرالحجی، ۱۴۱۲،

علاوه بر مکاتب سایر مراکز علمی نیز در عصر ممالیک که فعالیتهای آموزشی در آنها جریان داشت شامل جوامع مثل جامع ظاهر بیبرس، (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۹۵-۱۰۱) جامع قلعه، (همان، ۱۳۶-۱۳۷) جامع مؤیدی، (همان، ۱۴۲-۱۴۴) جامع آیدمر خطیری، (همان، ۱۱۵) جامع تنکز و جامع کریم الدین و جامع شمس الدین غبريال، (ابن تغری بردی، بی تا(ب)، ج ۹: ۵۷) و... مدارس مثل مدرسه ظاهریه، (نویری، ۱۴۲۳، ج ۳۰: ۹۳؛ سیوطی، ۱۹۶۷، ج ۲: ۲۶۴) مدرسه ناصر محمد، (همان، ۲۶۵) مدرسه سلطان حسن، (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۲۱-۱۲۳) مدرسه صرغتمشیه، (همان، ۲۶۴) مدرسه منصوریه، (همان، ۲۲۶) مدرسه جمالیه، (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۸۸) مدرسه ظاهریه برقوق، (سیوطی، ۱۹۶۷، ج ۲: ۲۷۱) و... بیمارستانها مثل بیمارستان منصوریه، (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۶۸-۲۷۲؛ احمد عیسی، ۱۴۰۱، ۹-۱۰) بیمارستان مؤیدی، (همان، ۱۷۲-۱۷۵؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۷۱-۲۷۲)؛ خانقاهها، خانقاه شیخو، خانقاه بیبرسیه، خانقاه شرابیشیه، مهمنداریه، بشتاکیه، بندقداریه، سریاقوس، خانقاه برقوقیه، خانقاه اشرفیه (برسبای)، خانقاه اینالیه، خانقاه قایتبای، خانقاه غوریه، خانقاه خروبییه و... (همان، ۲۸۵-۳۰۱) رباطها، رباط بغدادیه، رباط افرم، رباط علایی و... (همان، ۳۰۲-۳۰۶) زوایا، زوایه دمیاطی، زوایه شیخ خضر، زوایه ابن منظور، زوایه ظاهری، زوایه النجمیزه، زوایه حلاوی، زوایه نصر، زوایه طراطریه، زوایه رکراکی و... (همان، ۳۰۷-۳۱۶)

کتابخانه‌ها، مثل کتابخانه جامع خطیری در بولاق، جامع سلطان حسن و جامع مؤیدی، (همان، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۴۲) کتابخانه بزرگ «مدرسه صرغتمشیه»، (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ۱۹۰-۱۹۲) یا کتابخانه خصوصی مثل شیخ فاضل فقیه نحوی «یحیی بن عبدالوهاب دمنه‌وری» شافعی، (ابن حجر، ۱۹۷۲، ج ۶: ۱۹۰) کتابخانه «قاضی برهان الدین ابن جماعه»، (عزالدین، ۱۴۱۰، ۷۵) کتابخانه «محمودیه»، (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۵۱) کتابخانه «خانقاه جمالیه» و...، (سیدنشار، ۱۴۱۳، ۱۰۴-۱۰۶) مجالس سلاطین، بیوت علما و ... می‌شد که هرکدام نظام آموزشی خاصی داشتند و ضمناً میزان گسترش این مراکز در دوره ممالیک بحری و برجی تفاوتی داشت، که نمودار زیر بیانگر آن است.



این مقایسه نشان می‌دهد که از لحاظ کمی میان مراکز آموزشی ممالیک بحری و برجی تفاوتی وجود دارد. در دوره ممالیک بحری، جوامع، کتابخانه، خانقاه

و مدارس به ترتیب بیشترین رشد را داشتند و در دوره ممالیک برجی، کتابخانه، مدرسه، جوامع و خانقاه به ترتیب بیشترین رشد کمی را داشتند.

از میان مراکز آموزشی آن زمان از لحاظ کیفی جوامع و مدارس دارای اهمیت بیشتری در امر تعلیم بودند. لذا مقاله حاضر این دو مرکز را بیشتر مورد بررسی قرار می دهد.

جوامع علاوه بر مرکزیت دینی و عبادی، نهادی برای تعلیم و محل حضور فقها و قضات بودند. وظیفه نظارت در این جوامع از امور مهمی بود که آن را یکی از اولاد واقف جوامع یا یکی از قاضیان بزرگ بر عهده داشت. مثلاً قاضی القضاة «جلال الدین قزوینی» قاضی شافعی دیار مصر، ناظر جامع ناصر در قلعه جبل بود. نشاط دینی و علمی و اجتماعی بدون ناظر جامع‌ها حاصل نمی شد. چرا که وی اشراف کامل بر همه‌ی امور جاری جوامع داشت. (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ۱۴۴) ناظر باید صفاتی مانند دینداری، حسن اخلاق و عالم به علوم را می داشت و ضمناً مورد تأیید سلطان بود. (قلقشندی، ۱۹۸۷، ج ۱۱: ۲۶۴)

دروسی که در جوامع تدریس می شد، عبارت بودند از: علوم دینی مانند قرائت قرآن کریم، تفسیر، حدیث نبوی، اصول شریعت اسلامی، فقه و مذاهب اسلامی چهارگانه، علوم لغوی مثل نحو، ادب، لغت، علم طب، علم انساب و... . (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ۱۶۵-۱۶۶)

ذکر این نکته لازم است که اینگونه نبود که همه دروس در همه جوامع تدریس شود بلکه گاهی یک یا چند درس در یک جامع تدریس می شد. برای

نمونه؛ جامع ابن طولون کاملاً در خدمت تلاوت قرآن کریم، مطالعه و اشتغال به انواع علوم، فقه، حدیث، تفسیر و نحو بود. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۴۳) در مسجد جامع عتیق، (همان، ۲۲) جامع آق سنقر، (همان، ۱۱۱) و جامع خطیری، (همان، ۱۱۵) اهتمام آشکاری به مطالعه علم فقه مشاهده می‌شود. در جامع الحاکم قرائت فقه، قرائت حدیث نبوی، علم نحو و علوم نافع تدریس می‌شد. نکته حائز اهمیت آن است برای طلاب مذاهب چهارگانه استاد هم مذهبشان تدریس می‌کرد. (همان، ۶۰؛ سیوطی، ۱۹۶۷، ج ۲: ۲۵۳)

در مدارس نیز روند مشابه جوامع وجود داشت، مواد درسی در برخی از مدارس تنها به حدیث شریف اختصاص داشت. در «مدرسه صالحیه» نحو و در «مدرسه سیوفیه» مذهب حنفی تدریس می‌شد. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۱۷، ۲۰۴) «مدرسه قطبیه» نیز به تدریس مذهب شافعی و حنفی اختصاص داشت. (همان، ۲۰۸) بعضی از مدارس مختص تنظیم دروس فقه بر اساس چهار مذهب بودند. مثل «مدرسه صالحیه»، (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۱۷) «مدرسه منصوریه»، (همان، ۲۲۶) «مدرسه ناصریه»، (نویری، ۱۴۲۳، ج ۳۲: ۶۲-۶۳) و بعضی نیز فقط به قرائت قرآن اختصاص داشت. (ناصرالحجی، ۱۴۱۲، ۱۶۹)

در نظام آموزشی ممالیک مدرسان دارای شرایط خاصی بودند، اینگونه نبود که هر فردی در جایگاه مدرسی قرار گیرد. عموماً در نهادهای آموزشی این دوران بخصوص در مدارس سه نفر حضور داشتند، مدرس، معید و طلاب. (غنیمه،

اگرچه مدرس شدن و تدریس در آن دوره از تاریخ اسلامی تقریباً برای هر فرد علاقه‌مند کاری مباح و جایز بوده است. اما این بدان معنی نیست که هیچ ضابطه‌ای برای اشتغال به تدریس وجود نداشته تا مانع از دست زدن نادانان و افراد ناشایست به این کار ارزشمند علمی شود. در واقع جامعه اسلامی خود به رقابت در بین مدرسان دامن می‌زد. چنانکه دانشجویان و دانشمندان پیشین، خود در مجالس درس استادان جدید و تازه وارد حضور می‌یافتند تا بر میزان توان علمی آنان آگاهی یابند و چنانچه در ایشان قدرت علمی می‌دیدند، مقدمشان را گرامی داشته و پیرامونش جمع می‌شدند و اگر ناتوانی و دعوی بی‌موردی می‌یافتند با تمسخر آنان را ترک گفته از محضرشان پراکنده می‌شدند. (همان، ۳۱۸)

در مدارس عصر مملوکی تعیین مدرس جزء ذات مدارس و تعداد آنها در هر مدرسه‌ای متفاوت بود. مثلاً مدرسه قمحیه چهار نفر مدرس (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۰۱) و مدرسه امیر جمال الدین استادار شش مدرس داشت. (همان، ۲۶۱)

سلاطین ممالیک، امرا و اغنیا مدرسانی را که برای مدارس انتخاب می‌کردند، از کسانی برمی‌گزیدند که فاضل و مشهور به علم و معرفت باشند. همچنانکه در سایر مراکز تعلیمی مثل مساجد، جوامع، خانقاه‌ها، رباطها و زوایا نیز این امر رعایت می‌شد و اصحاب سلطه از بزرگترین قضات، فقها و مشایخ برای سرپرستی مدارس استفاده می‌کردند. (ناصرالحجی، ۱۴۱۲، ۱۷۳)

همانطور که گفته شده گروهی از معیدان، استادان را در کار تدریس یاری می‌کردند، تعداد معیدان در مدارس مختلف فرق داشت. وظیفه معید حد میانه بین دانشجو و استاد بود و بیشتر به دانشجوی ممتاز شباهت داشت و به عنوان

دستیار به بازگو کردن درس برای سایر دانشجویان می‌پرداخت. (غنیمه، ۱۳۷۷، ۳۲۷) قلقشندی کار معیدان را چنین وصف می‌کند که چون «مدرس درس خود را بیان می‌کرد و می‌رفت، معید گفته‌ی استاد را از نو برای دانشجویان بازگو می‌کرد تا آن را بفهمند و خوب فرا بگیرند.» (قلقشندی، ۱۹۸۷، ج ۵: ۴۳۶) بسیاری از دانشمندان بزرگ اسلامی در آغاز زندگی تحصیلی معید درس استاد خود بوده‌اند.

سومین عنصر در مدارس طلاب بودند. در مدارس عصر مملوکی تعداد طلبه محدود بود. (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ۱۸۲) مقریزی اشاره می‌کند: «نزد هر مدرس تعدادی طلبه حضور داشت.» (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۹۹) در «مدرسه صالحیه» مدرسین چهار نفر بودند، هر مدرس دو تا معید و تعدادی طلبه داشت. (همان، ۲۱۷) «مدرسه ناصریه» در قرافه نیز وضعیت مشابهی داشت. (همان، ۲۵۹) در «مدرسه مجدیة خلیلیه» یک مدرس دو تا معید و بیست طالب علم حضور داشتند. (همان، ۲۵۹) «بیمارستان منصوری» یک مدرس، دو تا معید و سی طالب علم داشت. (همان، ۲۶۹)

در این عصر علاوه بر رابطه علمی بین استاد و شاگرد، طلاب می‌بایست به جوهر این رابطه که همان تربیت اسلامی صالح بود، متصف می‌شدند. (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ۱۸۳)

هزینه‌ها برای هر دانشجویی بر اساس مرتبه علمی آنها متفاوت بود. به عنوان مثال در «مدرسه صرغتمشیه» در هر ماه برای هر طالب علم پنجاه و پنج درهم

نقره صرف می‌شد و علاوه بر آن روغن خوب، صابون و شکر در ماه رمضان و سه درهم نقره هم همه ساله در فصل هندوانه چینی و برداشت انگور به آنها تعلق می‌گرفت. (همان، ۱۸۳) این شرایط در دیگر مدارس متفاوت بود.

در نظام آموزشی ممالیک ضمنا بحث اجازات مطرح بود. یعنی طالب علم پس از گذراندن دوره ای اجازه تدریس می‌گرفت و خود در جایگاه مدرسی می‌نشست. اجازات را بزرگان علمی برای دانشجویانی که مدت طولانی را در ملازمت ایشان، در کلاسهای درسشان حضور داشتند، بر روی کاغذ شامی صادر می‌کردند. قاضی القضاة نیز بر این کار نظارت می‌کرد. بعد از آن طالب علم مجاز به تدریس بود. صدور اجازه علمی زمانی بود که فرد تعدادی از کتب فقه، نحو یا شریعت را که به دست یکی از بزرگان علمی نوشته شده، حفظ کرده باشد در مرحله بعد، آن مطالب را امتحان می‌داد، ضمنا باید بلاغت در گفتار نیز داشت. در صورت قبولی اجازه دریافت می‌کرد تا از آن کتاب نقل کند. (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ۱۸۶-۱۸۷)

نکته دیگری که در باب نظام آموزشی و علمی عصر ممالیک قابل توجه می‌باشد، سفرهای علمی متعددی است که هم علما و هم طلاب به آن دست می‌زدند.

آنان به تحصیل علم در سرزمینهای خود اکتفا نکرده و سفرهای علمی به شام، حجاز، مغرب عربی، اندلس و دیگر مناطق داشتند. شاید تشویق ملوک و امرا نیز در این مورد به علم و علما کمک کرد. (عزالدین، ۱۴۱۰، ۲۳) این امر از سویی

به گفته ابن خلدون بر کمال تعلیم می افزود. (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱: ۷۴۴-۷۴۵) از سویی اهتمام به سیر و سفر به منزله‌ی نوعی تحقیق علمی هم بوده است. زیرا به محض اینکه کتابی از یک پیشوای علمی و در فنی تألیف می‌گردید، مردم برای خواندن اثر مزبور در محضر آن استاد شتاب می‌ورزیدند تا به وی منتسب گردند و اسناد و نسبت آن کتاب برای ایشان تحقق یابد. (غنیمه، ۱۳۷۷، ۲۷۶) ضمناً این مطلب را نیز نباید نادیده گرفت که چون در دوران ممالیک بسیاری از علمای بزرگ در این سرزمین پراکنده بودند. طلاب و علمای دیگر مناطق اسلامی برای بهره جویی از حضور این اساتید به مصر سفر می‌کردند و بر رونق بازار سفرهای علمی می‌افزودند. از جمله کسانی که برای یادگیری تفسیر و حفظ حدیث و فقه به سفرهای علمی حریص بود، ابن تیمیه می‌باشد. (البنکانی، بی‌تا، ۱۸۵) یا مورخ «تقی الدین احمد فاسی» مورخ مکه که در سال (۱۲۸۸هـ/۱۷۹۰م) برای طلب علم از مدینه به رفقه سفر کرد. (مدیرس، ۱۴۲۲، ۲۸۷)

شاید نکته‌ای که در نظام آموزشی ممالیک در مصر و شام ملاحظه و در دیگر مناطق آن زمان جهان اسلام کمتر دیده می‌شود، حضور گسترده زنان در عرصه علم آموزی بود. به گونه‌ای که برخی از آنان به مراتب علمی بالایی رسیدند و کلاس درس داشتند و حتی مردان در مجالس تعلیم آنان حضور داشتند. در این عرصه زنان در عصر ممالیک برجی بیش از عصر ممالیک بحری درخشیدند.

مورخان تعدادی از زنان را نام برده‌اند که به شرکت در مجالس درس و بحث حریص بوده و در مکانی جدا از مردان می‌نشستند و علوم دینی را سماع می‌کردند. (عبدالرزاق، ۱۹۹۹، ۳۴) در برخی از آنان علاوه بر حفظ حدیث با اسناد آن، به تدریس (سخاوی، بی‌تا، ج ۱۲: ۴۵) و برگزاری مجالس علمی در خانه-هایشان اقدام می‌کردند. (عزالدین، ۱۴۱۰، ۹۵) مردانی نیز بودند که از واعظان زن تعلیم دیده و قرآن را حفظ می‌کردند. از جمله این زنان مشهور «اسماء دختر فخر ابراهیم»، «حنیفه دختر محدث»، «عائشه دختر ابراهیم» و «فاطمه دختر عباس» (شیخه رباط بغدادیه) بودند. (عبدالرزاق، ۱۹۹۹، ۳۴-۳۵)

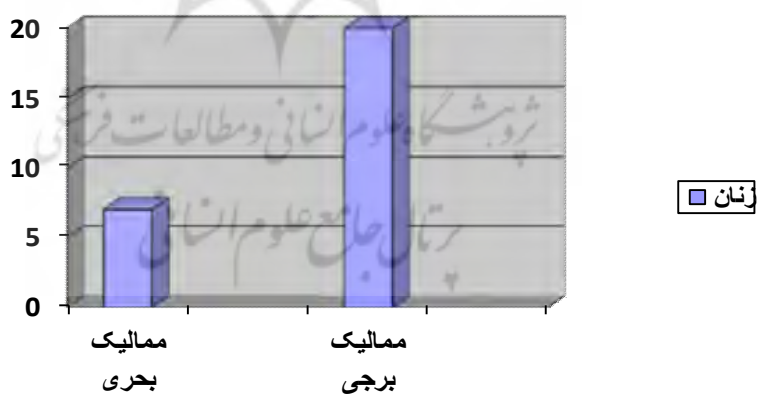
زنان معروف دیگری نیز مانند «فاطمه» معروف به «ستیتة» و «نضار أم العز» بودند که در علوم می‌مانند نحو و شعر سرآمد بودند. یا «ام زینب فاطمه» معروف به «سید نساء» و «کست الوزراء ام محمد» که در فقه و حدیث مشهور بودند. (عبدالرزاق، ۱۹۹۹، ۳۱-۳۳) یا «عائشه باعونی» ادیب و نویسنده مشهور که دارای تالیفاتی بود. (غنیمه، ۱۳۷۷، ۳۷۵)

از زنان محدثه معروف این زمان می‌توان به «ست الوزراء»، «زینب مقدسی معروف به بنت الکمال» (ابن بطوطه، بی‌تا، ج ۱: ۵۰) و «صفیه مقدسیه» اشاره نمود. (غنیمه، ۱۳۷۷، ۳۷۳)

همانطور که گفته شد، بسیاری از سرشناسان علم، ادب و فرهنگ، تعلیم یافته مکتب این زنان بوده‌اند. (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ۱۷۲) فقیه مشهور «شرف الدین ابراهیم المناوی» و محدث «مجدالدین ابراهیم قلانسی» و یا مورخ «شمس الدین محمد سخاوی»، «مقریزی» و «ابن حجر عسقلانی» از جمله افرادی بودند که در

نزد زنان مشهوری مانند «آمنه دختر صدر أحمد» (سخاوی، بی تا، ج ۱۲: ۳) شاگردی و از آنها اجازه علمی دریافت کرده‌اند. (ناصر الحجی، ۱۷۲، ۱۴۱۲) «ام زینب فاطمه»، «زینب دمشقی» نیز از جمله این زنان هستند. (غنیمه، ۱۳۷۷: ۳۳۸، ۳۷۴) نکته حائز اهمیت آن است که برخی از زنان اندیشمند آن زمان برای کسب علم به خصوص حفظ حدیث نبوی و اسناد آن به سفرهای علمی می پرداختند که از جمله افراد مشهور در این زمینه «ساره بنت جماعه» بود. (سخاوی، بی تا، ج ۱۲: ۵۲) و یا به ساخت مدارس و رباطها می پرداختند مثل مدرسه‌ای که «خوند تتر حجازی» (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۳۰) یا «ام سلطان» مادر سلطان اشرف ساختند. (ساکت، ۱۳۷۷، شماره ۴۱-۴۲، ۲۲۵) یا رباط بغدادیه که دختر سلطان بیبرس آن را احداث نمود. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۰۳)

نمودار ۲: مقایسه چهره‌های شاخص زنان در دوره ممالیک بحری و برجی



نقش اوقاف در رشد نظام آموزشی در عصر ممالیک

اوقاف که احباس هم نامیده می‌شود به طور کلی از نظر در آمد و بهره مستمر از بهترین و بیشترین منابع درآمد برای تعلیم اسلامی بوده است. اوقاف بهترین حامی نظام آموزش اسلامی بوده و پایداری و استمرار تعلیم در اسلام طی قرنهای طولانی به این منبع مالی بستگی داشته است. اساس نظام وقف در جامعه اسلامی به سنت شریف نبوی باز می‌گردد. (غنیمه، ۱۳۷۷، ۳۰۱-۳۰۲) این سنت در سرزمینهای اسلامی مورد توجه عموم مردم قرار گرفت. اطلاعات تاریخی نشان می‌دهد که سالها پیش از ساخت و توسعه مدارس در مصر، موقوفه‌ها در این سرزمین وجود داشتند. زمانی که مدارس به این سرزمین راه یافت، در کنار ساخت مدارس، واقفان، املاک، گرمابه یا مغازه‌ای برای آن وقف می‌کردند، این روند تا عصر مملوکی ادامه داشت. شکی نیست که اوقاف در عصر مملوکی نیز نقش گسترده‌ای در پیشرفتهای فرهنگی و تسریع بخشیدن به ساخت جوامع، مساجد، مدارس و مراکز تعلیمی داشته است. چرا که منبع رزقی برای فقها، مدرسین و طلاب بوده است. (همان، ۳۰۳)

در دوره ممالیک به خصوص ممالیک برجی، به علت درگیریهای ممالیک و حکام نالایق، مصادره‌ی اموال و تجاوز به حقوق مالکیت خصوصی افزایش یافت. در خلال این دوره‌های نابسامان که حقوق و امنیت فردی ارزش و اعتباری نداشت، ثروتمندان وقف املاک خود برای اماکن خیریه‌ی عمومی را تنها راه نگهداری آن از خطر تجاوز حکومت یافتند. و بدین طریق هم منابع

روزی خود را از دست کسانی که بدان چشم دوخته بودند، حفظ کردند، و هم با وقف اموال سهمی از نظارت بر اوقاف را برای خود و فرزندانشان منظور داشتند و نیز احترام مردم را بخاطر شرکت در امور مردمی و خیریه برای خود بدست آوردند. (غنیمه، ۱۳۷۷، ۳۰۳) با این همه نباید فراموش کرد که تمایل به کار خیر نیز یکی از انگیزه‌های وقف بوده است و بدون شک افرادی بوده‌اند که وجودشان آکنده از عشق به کارهای نیک و انجام مقاصد عالی و با ارزش بوده است. ضمناً وجود آدمی با عشق به جاودانگی و بقاء نام پس از مرگ آمیخته شده است. لذا با همین انگیزه نیز، بسیاری از ثروتمندان مدارس بنیاد می‌کردند و برای خود آرامگاهی در آن مدرسه در نظر می‌گرفتند. این از جمله کارهایی بود که در روزگار دو دولت ایوبی و مملوکی در خطه‌ی مصر و شام رواج کامل داشت. (همان، ۳۰۳-۳۰۴)

جایگاه علما در اجتماع ممالیک

علما و اندیشمندان در عصر سلاطین ممالیک همیشه بالاترین جایگاه را در بین حکام و مردم داشته‌اند. اصحاب طبقه حاکم به حضور در مجالس علم، سماع و کسب اجازه از علما حریص بودند. ظاهر برقو، ظاهر جقمق، سلطان موید شیخ، «ظاهر طَطَّر»، قایتبای و... از سلاطین ممالیک احترام بسیاری برای علما و اندیشمندان قائل بودند و برای رفاه حال آنان تلاش بسیاری می‌نمودند، ضمن آنکه خود در کلاس درس برخی از اساتید شرکت داشتند. (عزالدین، ۱۶۱۰،

چنانچه «شیخ سلطان مؤید» (۸۱۵-۸۲۴هـ/۱۴۱۲م) هر روز یکشنبه و چهارشنبه در مجالس علمی می‌نشست و علما را نزد خود جمع کرده و در مورد مباحث مختلف علمی مباحثه و گفتگو می‌کردند. اینگونه مجالس را سلاطین به تقلید از هم تا اواخر دولت مملوکی ادامه دادند. (سید نشار، ۱۴۱۳، ۷۴)

«سلطان قانصوه غوری» (۹۰۶-۹۲۲هـ/۱۵۰۱-۱۵۱۶م) نیز عاشق علم و ملاقات با علما شناخته شده و عاشق قرائت کتب تاریخ و سیره بود و از علوم دینی حظ می‌برد و تحت نظر او مجالس علمی در حدود یک الی سه بار در هفته در موضوعات مختلف برپا می‌گردید. (همان، ۷۴)

بسیاری از امرا نیز در تحصیل علم مانند سلاطین بودند و بعضی از آنها لقب محدث یا فقیه داشتند. از جمله «تغری برمش جلالی» نایب قلعه و در علوم حدیث، فقه، تاریخ، ادب و فنون فارسی شرکت می‌کرد و از بهترین محدثان و شیوخ در سماع و قرائت اجازه دریافت کرد. (ابن تغری بردی، بی‌تا(الف)، ج ۴: ۷۱-۷۴) «ایاس فارسی» کتب مختصرات و کبار را در زمینه فقه می‌خواند و بسیاری از مردم در مسائل فقهی به او مراجعه می‌کردند. «بردبک اشرفی» کتابدار به کتب توجه خاص داشته و علم و علما را گرامی می‌شمرد. «الماس اشرفی قایتبای» فقیه بود و بعضی از شیوخ برای کسب علم و معرفت از او بهره برده و مسائل علمی را می‌آموختند. همچنین بسیاری از سلاطین در تحصیل علوم شرعی مثل او بودند. (عزالدین، ۱۴۱۰، ۲۲-۲۳) آنچه سبب علاقه و توجه سلاطین ممالیک به علما و علم گشت علاوه بر تمایل و علاقه شخصی برخی از

آنان به مجالس بحث و مطالعه با علما (سید نشار، ۱۴۱۳، ۷۴) شاید بتوان از نیاز سلاطین به علما برای رسیدن به اهدافشان اشاره کرد، مقصود دو هدف سلامت اجتماعی و سیطره اداری بود. از سویی علما نماینده‌ی مردم برای انتقال خواسته‌های آنها به سلاطین بودند و لذا علما نقش بزرگی در ایجاد توازن بین خواسته‌های سلاطین ممالیک و امراء با مردم مصر ایفا کرده‌اند. با اینکه در عصر سلاطین به کسانی که برخوردار از علم و دانش بوده، احترام گذاشته و آنها را از دیگران تمییز می‌دادند. اما آنها جدا از مردم زندگی نمی‌کردند و در اجتماع حضور داشتند. (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ۱۷۹-۱۸۱)

اگر از بزرگان دولت کسی می‌خواست به کار گمارده شود یکی از شروط لازم این بود که قبل از گماشته شدن به کار باید از صفوف علما برخاسته باشد. از سویی دیگر سلاطین تلاش می‌کردند با جذب و حمایت علما، در بین مردم نیز نفوذ یابند. سلاطین عصر مملوکی از علما و قضات بدلیل امین دانستن آنها برای مناصب اداری مهم مثل ناظر بیت المال استفاده می‌کردند. علما در این عصر در مهمترین سمتهای اداری، دینی و اجتماعی مشغول بکار بودند. بسیاری از آنها در شؤون اداری، قضایی، حقوقی و تعلیمی ظاهر می‌شدند و در اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأثیر می‌گذاشتند. (همان، ۱۷۹-۱۸۱)

نتیجه گیری

این مقاله نظام آموزشی عصر ممالیک را مورد بررسی قرار داد. یافته‌ها بیانگر رونق و رشد مراکز آموزشی، ظهور چهره‌های علمی شاخص و گسترش رشته‌های علمی مختلف و متنوع می‌باشد. مراکز متعدد آموزشی در این دوران رونق فراوان داشتند. این رونق فرهنگی زائیده علل خاصی از جمله؛ غنای تاریخی- فرهنگی سرزمین مصر، تقلید از دولتهای با فرهنگی مثل زنگیان در شام، و ایوبیان در مصر که ممالیک به عنوان برده زیر نفوذ تشکیلات آنها کار می‌کردند و خودشان زمینه ساز سقوط این دولت شدند و نیز حمایت سلاطین و امرا مملوکی از حرکت علمی، موقوفات، سفرهای علمی و نیز اجباری برخی از علما به این سرزمین می‌باشد. در این دوران زنان و مردان با یکدیگر در عرصه‌های علمی حضور داشتند و هر دو گروه به علوم دینی بیش از دیگر علوم توجه نمودند. با این حال تاریخ، تراجم، فرهنگنامه نویسی، طب، علم لغت، جغرافیا و سیاست نیز زیاد مورد توجه بود.

منابع

ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد، تحفه النظر في غرائب الامصار و عجائب الاسفار، دار بيروت، ١٩٨٥م.

_____، رحله، دار بيروت، بي.تا.

ابن تغرى بردى، يوسف، المنهل الصافى والمستوفى بعد الوافى (الف)، تحقيق: الدكتور محمد محمد أمين، تقديم سعيد عبدالفتاح عاشور، الهيئة المصرية العامة للكتاب، بي.تا.

_____، النجوم الزاهرة في ملوك مصر و قاهره (ب)، تحقيق محمد حسين شمس الدين، دارالكتب مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومى، بي.تا. ابن حجر، احمد بن على، الاصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل احمد عبدال موجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٥هـ.

_____، الدرر الكامنة في الاعيان المائة الثامنة، تحقيق مراقبه محمد عبدال معيد ضان، صيدر آباد هند، مجلس دايرة المعارف العثمانية، ١٣٩٢/١٩٧٢م.

ابن خلدون، عبدالرحمن، ديوان المبتدا و الخبر، محقق خليل شهاده، بيروت، دارالفكر، چاپ دوم ١٤٠٨هـ/١٩٨٨م.

_____، مقدمة ابن خلدون، ترجمه محمد پروين گنابادى، انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٦٩.

البنکانی، ماجد إسلام أبى أنس، رحلة العلماء فى طلب العلم، بی جا، بی تا.
ثابت، فربيا، «پیشینیان فرهیخته: ابن ابى اصیبه»، شماره ۱۰۴، صفحه ۲۸، کتاب
ماه علوم وفنون، مهرماه ۱۳۸۷.

الحجی، ناصر، صور من الحضارة العربیة الاسلامیة فى سلطنة الممالیک،
کویت، دارالقلم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲هـ/۱۹۹۲م.
خیرالدين، الزرکلی دمشقی، الأعلام، دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة عشرة،
۲۰۰۲م.

ساکت، محمد حسین، «کانونهای آموزشی در روزگار مملوکان مصر»، شماره
۴۱ و ۴۲، صفحه ۲۱۵ تا ۲۳۵، مطالعات اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
سخاوی، شمس الدین محمد، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، بیروت،
منشورات دارالمکبة الحیاء، بی تا.

السید النشار، تاریخ المکتبات فى مصر العصر المملوکی، تقديم محمد فتحی
عبدالهادی و جوزیف نسیم یوسف، دارالمصنعة اللبنانیة، الطبعة الاولى،
۱۴۱۳هـ/۱۹۹۳م.

سیوطی، عبدالرحمن، حسن المحاضرة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم،
دارالاحیاء الکتب العربی، عیسی البابی و شرکا، الطبعة الاولى، ۱۳۸۷هـ/۱۹۶۷م.

صائب، عبدالحمید، ابن تیمیه فى صورته الحقیقیة، بی جا، بی تا.
صفدی، الوافی بالوفیات، محقق احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار
احیاء التراث، ۱۴۲۰هـ/۲۰۰۰م.

عبدالرزاق، احمد، تاريخ المصريين؛ المرأة في العصر المملوكية، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٩.

عزالدين، محمد كمال الدين، الحركة العلمية في مصر في دولة المماليك الجراكسة (عوامل ازدهارها، مراكزها، سماتها)، بيروت، عام الكتاب، الطبعة الاولى، ١٤١٠هـ/١٩٩٠م.

عيسى، احمد، تاريخ البيمارستانات في الاسلام، بيروت، دارالرائد العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠١هـ/١٩٨١م.

غنيمه، عبدالرحيم، تاريخ دانشگاههای بزرگ اسلامي، ترجمه نورالله كسائي، دانشگاه تهران، ١٣٧٧.

قلقشندی، شهاب الدين احمد، صبح الاعشى في صناعة الانشاء، تحقيق د . يوسف على طويل، دمشق، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٩٨٧.

كراچكوفسكي، ايگناتي يوليانوويچ، تاريخ نوشته‌های جغرافيايي در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ١٣٨٩.

محمد النهار، عمار، «الدراسات النظرية الجديدة في عصر دولة المماليك البحرية»، العددان ١١٧-١١٨، صفحه ٢٤٥ تا ٢٦٣، الدراسات تاريخية، ٢٠١٢م،

المديرس، عبدالرحمن، المدينة المنورة في العصر المملوكي، مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلامية، الطبعة الاولى، ١٤٢٢هـ/٢٠٠١م.

مقریزی، احمد بن علي، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٨هـ.

موسوی بجنوردی، کاظم، دانشنامه ایران، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴.

موسی پاشا، عمر، تاریخ الأدب العربی العصر المملوکی، دمشق، دارالفکر، إعادة الطبعة الأولى، ۱۴۱۹هـ/۱۹۹۹م.

نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.

نویری، شهاب الدین، نهاية الأرب فی فنون الأدب، القاهرة، دارالکتب و الوثائق القومیة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۳هـ.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی